

## تعبیر سلطانی و فواید زبانی، ادبی و مردم‌شناختی آن

مختار کمیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه ولی عصر رفسنجان)

تعبیر سلطانی\* اثر قاضی اسماعیل بن نظام الملک ابرقوهی از نویسندگان قرن هشتم هجری است.

او، در دیباچه تعبیر سلطانی (ابرقوهی ۲، برگ ۱ر)، پس از حمد خداوند، نام خود و پدرش همچنین عنوان همین اثر و سال تألیف آن (شهور سنة ثلاث وستین وسبعمائه ۷۶۳) را آورده است که با آنچه در کشف الظنون حاجی خلیفه (ص ۳۱۳) آمده مطابقت دارد. وی، در دیباچه اثر دیگرش، تحفة بهایی، لقب خود را غیاث الملک ذکر کرده به این عبارت: «چنین گوید اسمعیل بن نظام الملک الابرقوهی المشتهر بغیاث الملک» (ابرقوهی ۱، برگ ۲ر). دانش پژوه نیز، ظاهراً به استناد همین عبارت، در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شماره ۲ (سنای سابق)، در معرفی تعبیر سلطانی آورده است: «تعبیر سلطانی از قاضی غیاث الملک اسماعیل بن نظام الملک ابرقوهی مؤلف تحفة بهایی». منزوی نیز در فهرست نسخه‌های خطی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی (ج ۱، ص ۵۶، ذیل مدخل تعبیر سلطانی) از او با عنوان «قاضی صدرالدین اسماعیل بن نظام الملک ابرقوهی» یاد کرده است. ضمناً از لقب پدرش (نظام الملک) می‌توان احتمال داد که وی از دیوانیان بوده است.

\* نام این کتاب را زاخاو در فهرست کتابخانه بادلیان (ج ۵، ص ۹۴۸) تعبیر نامه سلطانی ذکر کرده است.

سال تولد او دقیقاً مشخص نیست؛ اما از عبارتی که در تعبیر سلطانی ضمن گزارش یکی از رؤیاهای خود آورده معلوم می‌گردد که این اثر را در کهلوت عمر تألیف کرده است. در این گزارش آمده است:

و اگر زکریا را [در رؤیا] بیند او را در سن کهلوت پسری آید لقوله تعالی وَ هَبْنَا لَهُ یحیی (انبیاء ۹۰:۲۱) چنان‌که نظم گفته آید بیت: زکریا را به خواب در دیدن در کهلوت بود پسر دیدن و بنده درگاه در این خواب صاحب تجربه است که او را، بعد از رؤیت زکریا علیه السلام، در این سن بنده زاده آمد و او را به یحیی مسمی گردانید و اگر توفیق بود به شرف خاکبوسی رسد. بیت: بر میان بندد چو دیگر بندگان آنجا کمر در کنار آرد چو دیگر چاکران آنجا مراد. (ابرقوهی ۲، برگ ۲۷ ر)

ابرقوهی، به کرات، از خلفای راشدین به‌ویژه ابوبکر با عبارت دعائی «رضی الله عنه» یاد کرده که دلالت بر سنی بودن او دارد. در عین حال، وی به خاندان پیامبر به ویژه به امام جعفر صادق علیه السلام ارادت می‌ورزیده و دو بار از تقسیم، اثر منسوب به آن حضرت در تعبیر خواب، یاد کرده و، علاوه بر آن، تعبیر رؤیت امامان شیعه اثنی عشری در خواب را در تعبیر سلطانی ذکر کرده است.

ابرقوهی، افزون بر خوابگزاری، در عرصه‌های ادب و تفسیر و احکام فقهی و قضا و تاریخ دارای معلومات گسترده بوده و این جمله در اثر او بازتاب یافته است.

از قاضی ابرقوهی، دو اثر - تعبیر سلطانی در خوابگزاری و تحفه بهایی در ترسل - به یادگار مانده است. از تعبیر سلطانی نسخه‌ای خطی مورخ سال ۹۰۲ به شماره ۸۳۴ اهدائی مشکوٰه و میکروفیلم آن به شماره ۸۸۱۴ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران محفوظ است. از تحفه بهایی نیز نسخه‌ای خطی به شماره ۹۰۵۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگاهداری می‌شود. در دیباچه آن آمده است:

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ابْتَدَعَ الْوَرَىٰ وَاَنَا لَهُمْ فَضلاً نِظَامَ مَقَالِهِ ثُمَّ الصَّلَاةُ عَلَى الْهُدَاةِ وَخَتْمِهِمْ وَ عَلَىٰ صَحَابَتِهِ الْكِرَامِ وَاَلَيْهِ. اما بعد، چنین گوید محرر این کلمات و جامع این قراین و ابیات، اسمعیل بن نظام الملک الأبرقوهی المُشْتَهَر بِغِيَاثِ الْمُلْكِ، عَفَرَ ذُنُوبَهُ وَ سَتَرَ عُيُوبَهُ، که، هر چند افاضلی هر عهد در قسم ترسل رسائل ساخته‌اند و گنجینه‌های فضایل پرداخته و بی‌شائبه تکلف بر آن سخن سخنی در نمی‌توان افزود، اما بنا بر آنکه انشا فنی است که به حسب تفاوت ازمنه متفاوت می‌شود و مصطلحات آن به تغییر اوقات متغیر می‌گردد و از جمله تغییرات که

در این دوره مشاهده می‌رود یکی آن است که، پیش از این، طرفِ اطباب و انغلاق ملحوظ بوده و در تنوع عبارات و تشبیب مقدمات مبالغه نموده‌اند. (همو، ۱، برگ ۱ ر)

وی، سپس، در توصیف شیوه تألیف این کتاب می‌نویسد:

این ضعیف، که گوشه‌نشینِ انجمنِ افاضل و خوشه‌چینِ خرمنِ اربابِ فضایل است، از منظوم و منشوری که در هر زمان و مکان از منشئات مترسلان التقاط کرده یا آحياناً در اثنای تحریرات از خاطر فاتر خویش استنباط نموده، در این اجزاء، به وجهی موجز جمع آورده و سعی کرده تا اکثر کلمات متداول و ابیات قریب الفهم باشد. (همان، برگ ۲ ر)

تحفه بهایی به امر وزیری (نام وزیر در نسخه خطی خوانا نیست) تألیف شده که ابرقوهی از او

با القاب و عناوین زیر یاد کرده است:

چون این معنی مبنی بر امر و اشاره محلّ استحقاق وزارت بوده اَعنی جناب اکابر مآب، صاحبِ آصف‌جاه، دستور پادشاه، وزیر بن‌الوزیر، مبارک‌رای همایون‌تدبیر. (همان، برگ ۲ پ)

نام این اثر، در دیباچه آن، در رباعی زیر مندرج است:

زین عقده جواهر که انایی کردم      چون جوهریان گهرنمایی کردم  
این طرفه که بی‌بها\*ست وانگه آن را      موسوم به تحفه بهایی کردم

(همان جا)

\*بی‌بها، که بهایش تعیین نتوان کرد.

تحفه بهایی بیست باب دارد که برخی از آنها در چند فصل‌اند. از جمله مضامین این ابواب است: مطلع مکتوبات؛ عرض خدمت و دعا؛ فراق و اشتیاق؛ تهانی دریازده فصل (عید، صوم، نوروز، مولود، صحّت، در تهنیت به مُسهل، منصب و خلعت، فتح، مراجعت از سفر، زفاف، ختنه کردن).

ابرقوهی، در تحفه بهایی همچنان‌که در تعبیر سلطانی، از آثار سعدی بهره برده است. نمونه‌ای از آن است عبارت زیر:

و آن معنی مشهور باشد که زن جوان که او را تیری در پهلو نشیند دوستر از آن دارد که او را پیری در پهلو نشیند. (همان، ۲۶۲ پ)

که برگرفته است از عبارت «زن جوان را تیری در پهلو نشیند به که پیری» (گلستان، باب ششم، «در ضعف و پیری»، حکایت دوم)

تعبیر سلطانی به ابوالقوارس شاه شجاع مظفّری (۷۶۰-۷۸۶) تقدیم شده است. ابرقوهی، در اثنای آن، بارها خود را «بنده درگاه خداوند» خوانده و سلطان را با عناوینی چون

«خلافت پناه»، «حضرت اعلیٰ»، «سایه خدای»، «پادشاه جهان‌گشای تاج‌ستان»، «معتضد امیرالمؤمنین»

ستوده و این ابیات را در مدح او آورده است:

خجسته شه‌نشاہ دانش‌پژوه	بہ دانش فزودہ شہی را شکوہ
خدییو عدو بند کشرگشای	شہ عالم آرای فرخندہ‌رای
بہ رزم اندر ابر خروشیدہ او	ہمان تند دریای جوشیدہ او
شد از نام او خطبہ والا خطاب	رخ سگہ رخشنده چون آفتاب
ہیولاش عدل است و صورت خرد	ہمیشہ روانش خرد پرورد
کہ جاوید تاجش فروزندہ باد	بدو تاج و تخت [و] نگین زندہ باد

(ابرقوهی ۲، برگ ۲ ر)

شاه شجاع نیز به قاضی ابرقوه به دیدۀ عنایت می‌نگریسته و به او منصب و انعام

می‌داده است. ابرقوهی، در تعبیر رؤیت قلم، می‌نویسد:

اگر دید کہ بہ زر [و] نقرہ می‌نوشت، از پادشاہ عطایی بہ وی رسد؛ و بندہ درگاہ، در این خواب، صاحب تجربہ است؛ چہ چنان دید کہ بہ آب زر می‌نوشت و از بندگی حضرت اعلیٰ منصب و انعام یافت. (همان، برگ ۲۹۸ پ)

ابرقوهی وزیر شاه شجاع، خواجه قوام‌الحق والدین، را نیز مدح گفته و، در دیباچہ تعبیر سلطانی، از او با صفاتی چون «وزیر آصف‌تدبیر»، «دستور آسمان قدر آفتاب ضمیر» یاد کرده و ابیات زیر را در ستایش وی آورده است:

رونق کہہ گلستان ممالک ز تو دارد	ہرگز نتوان گفت کہ گلشن ز صبا یافت
در باغ جہان تا گل تدبیر تو بشکفت	ہمچون گل و بلبل ہمہ کس برگ و نوا یافت
جاوید بماناد بدان صدر وزارت	کز مرحمتش درد دل خلق دوا یافت

(همان، برگ ۴ پ)

تعبیر سلطانی شامل دو بخش است. در بخش اول، پس از حمد خداوند و مدح شاه شجاع و وزیرش، به امہات خواب‌نامہ‌های پیشین اشاره می‌رود. این بخش در بررسی سیر خواب‌نامہ‌نویسی بہ زبان فارسی بسیار مفید است. ابرقوهی، در آن، عناوین خواب‌نامہ‌هایی چون تقسیم منسوب بہ امام جعفر صادق علیہ السلام و دستور کرمانی را ضبط و نقد گونه‌های کوتاهی بر پاره‌ای از خواب‌نامہ‌ها درج کرده است کہ از جملہ

آن‌هاست نقد کامل التَّعبیر حُبیبش تَفلیسی (وفات: حدود ۶۲۵) به عبارت زیر:

یکی دیگر کتاب کامل التَّعبیر که شیخ ابوالفضل تَفلیسی به نام پادشاه روم، عزالدین قلیج ارسلان، تصنیف کرده و، بنا بر آنکه وضعش بر ترتیب حروف نهاده و مقصود از این زودتر در نظر آید، نیک به درجه استشهاد رسیده و مطلوب صِغار و کِبار شده و، هرچند قدما از رعایت این دقیقه غافل نبوده‌اند، اما انصاف آنکه او به تخصیص [سعی] مشکور نموده؛ مع ذلک کتابش از غتّ و سمین خالی نیست و بی تکلف، اگر نه قضیه «خطا بر بزرگان گرفتن خطاست» مانع آمدی، هِجان و هِجین [نظیر صاف و دُرد یا دُر و خشت] هر یک از این تألیفات بر طرق [ظاهراً طبق] عرض نهادی که اقل آن مکورات است. (همان، برگ ۶)

ابرقوهی همچنین دو بار از التَّحجیر فی علم التَّعبیر نام برده و درباره آن نوشته است:

مدتی به این نیت آن کتب را در نظر می‌داشت و از آن جمله کتاب التَّحجیر فی علم التَّعبیر بود از مصنّفات امام المحقّقین فخر الحقیّ والدّین محمّد الرّازی قدّس الله سرّه که در دیباچه آن می‌فرماید که چون اکثر طایفه‌ای که در این عهد دعوی علمی می‌کنند و، در کسوت تحدی [= هم‌وردجویی]، ترفّل [= سیادت‌نمایی] می‌نمایند به حفظ صوّر و فروع آن اکتفا نموده‌اند و از اصول و مآخذ مسائل بالکلّیه غافل مانده، این مقدمه تألیف رفته تا حقایق اصول و دقایق فروع دین از آن مستفاد گردد. (همان، برگ ۴ پ)

ابرقوهی سپس قواعد و ضوابط کلی خوابگزاری را در دو فصل و بیست نکته به اختصار بیان کرده است که در شناخت مبادی و مبانی خوابگزاری اسلامی ارزش بسیار دارد. وی درباره فصل اول تصریح می‌کند که مطالب آن بر قاعده التَّحجیر نوشته شده است.

بخش دوم تعبیر سلطانی به رمزشناسی نمادهای رؤیا (صوّر دیده‌شده در خواب) اختصاص دارد و نمادها به ترتیب الفبایی مرتّب گشته‌اند. به طور کلی، در تنظیم کتب خوابگزاری قدما، دو ترتیب — موضوعی و الفبایی — اختیار شده است. صوّر رؤیا در خوابگزاری و التَّحجیر فی علم التَّعبیر، به ترتیب موضوعی و، در کامل التَّعبیر حُبیبش تَفلیسی، به ترتیب الفبایی مرتّب گشته‌اند.

ابرقوهی درباره اختیار زبان فارسی و ترتیب الفبایی در نگارش تعبیر سلطانی می‌نویسد:

و نفع لفظ عجم نسبت با عموم اعم دانست و همچنان بنیاد به ترتیب حرف نهاد اما نه به الفاظ کامل التَّعبیر تا، بعد از آنکه از مکورات مصون ماند، به ایجاز مقرون باشد. (همان، برگ ۶)

رسم ابرقوهی در این بخش آن است که ذیل هر نمادی، کم و بیش، تعابیری از خوابگزاران پیشین منجمله مشهورترین آنان - دانیال، ارطامیدروس، جاماسب، ابوبکر صدیق، ابن سیرین، و امام جعفر صادق علیه السلام - نقل و، چاشنی وار یا به استشهاد، اشعار و امثال فارسی و عربی، قصص و حکایات تاریخی و افسانه‌ای و گاه ترجمه عربی آیاتی از تورات و انجیل در لابه‌لای تعبیرها درج می‌کند.

تعبیر سلطانی، به‌ویژه در پرتو این استشهادها و نقل قول‌ها، فواید متعدّد و متنوع زبانی، ادبی، تاریخی، اجتماعی، و مردم‌شناختی در بر دارد.

تعبیر سلطانی از جهت اشتغال بر معانی دقیق لغوی پاره‌ای از واژه‌ها، فواید زبانی ارزشمندی در بر دارد. نمونه‌هایی از این واژه‌ها را با معنای آنها ذیلاً نقل می‌کنیم.<sup>۱</sup>

آزاددرخت، درخت ارزن (معرب ارژن)  
پَرپَهَن، آن را بقلة الحَمَقَا می‌خوانند به اعتبار آنکه به وقتی می‌روید که نباتات خشک می‌شود.

پیلهور، آن که جمع ادویه می‌کند.  
تاغ، درخت تاغ یعنی غضا.  
دیلَمک، که آن را در لغت رُتَبِلَا خوانند.  
رجین\*، دوک مردان، در تأویل [تعبیر خواب]، به دوک زنان نزدیک است.

\* در لغت‌نامه دهخدا این واژه تنها در معنی وصفی خود، «زهرگشنده»، آمده است. در فرهنگ عربی - فارسی تکملة الاصناف نیز معنی «دوک مردان» برای این واژه آمده است. در فرهنگ قانون ادب (ج ۳، ص ۱۶۷۷) نیز رجین به معنای «دوک مردان» ضبط شده است.

رشته ماکول، آن را در لغت رشیدی گویند.  
زحمت، مردارخوار.  
سراچه، جایی یا چیزی که مرغ خانگی در زیر آن می‌دارند.

(۱) در نقل، همه جا به عین عبارات تعبیر سلطانی پابند نمانده‌ایم هرچند عموماً آنها را حفظ کرده‌ایم.

سُمّانی\*، در اصل مرغی است مشابه گنجشک که چون هدهد کلاهکی دارد و بیشتر مردم آن را سلوی\* خوانند و به زبان قرویان جغو خوانند.

\* سُمّانی (عربی، سُمانه)، بلدرچین، کرک: سلوی (عربی)، بلدرچین ← لغت نامه دهخدا

شَرَب\*، در اصل لغت، کتان رقیق است و آن از جامه‌های چرخ‌می‌سازند هر چند نقش چرخ‌می‌دارد.

\* این واژه در بیت دامن‌کشان همی شد در شَرَب ز رکشیده صد ماهرو ز رشکش جیبِ قصب دریده آمده است.

شَقْرَاق\*، آن را کاسکینه خوانند.

\* شَقْرَاق، شَقْرَاق (عربی)، شیر گنجشک.

عسل، عسل بی موم که عبارت از مصفّی است و با موم که عبارت از شهد است. قرن، که عبارت از چهل سال است.

گنجشک برزیرکری (نسخه دیگر: برزیرگری) که در لغت آن را صرد\* می‌گویند.

\* صُرْد (عربی)، شیر گنجشک، مرغی بزرگ‌سر که گنجشک را صید کند.

نرگسی، طبخی مشهور است و در لغت آن را برماورد گویند.

نمک خوش\*، عبارت است از نمک با سَعْتَر [= سِیْسَنَبَر] و امثال آن آمیخته.

\* این واژه در لغت فارس، فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، فرهنگ معین نیامده است. دهخدا در لغت‌نامه (یادداشت مؤلف) آن را «مِلْحُ الْمُطَيَّبِ» [= نمک خوش‌بو شده] معنی کرده است.

از دیگر فواید زبانی تعبیر سلطانی آن است که معلوم کرده، از واژه‌های مترادف، کدام در زبان عصر وی تداول بیشتری دارد. مثلاً از ارجاعات ابرقوهی – «کلمه زغال به لفظ انگشت، که مشهورتر است، تحریر رفته است.» – برمی‌آید که از دو واژه مترادف زغال و انگشت، به خلاف امروز، انگشت متداول‌تر بوده است. اینک نمونه‌هایی از این دست:

بستر به لفظ جامخواب [= جامه خواب] رفته که ظاهراً شهر می‌نماید.

بگتر\* حکم جوشن دارد و، به حسب شهرت، جوشن در حرف جیم ایراد می‌رود.

\* بگتر/بگتر (ترکی)، نوعی جوشن از پاره‌های آهنی متصل به هم که بر روی آن مخمل و زربفت و امثال آن می‌کشیدند.

ضماد حکم مرهم دارد و مشروح در آن مقام بیان خواهد رفت که مشهورتر است.  
عشقه به لفظ میویز[ه] مذکور می شود چه آن اشهر است. [لغت نامه دهخدا: میویزه،  
به تازی عشقه]  
ملجی به لفظ انبرود بیان رفته.

تعبیر سلطانی گنجینه‌ای غنی از واژه‌های فارسی و گونه‌های آن است که پاره‌ای از آنها  
احتمالاً در لغت‌نامه‌ها ضبط نشده‌اند. نمونه‌هایی از این واژه‌ها هستند: اسفناخ، برادر،  
بلی (در تعبیر سلطانی، به کزات به معنی «ولی»، «اما» به کار رفته)، پانیر، تبسی (نوعی بشقاب)، تخفیفه،  
چراغ پرهیز، چشم‌آویز، چندر / چندره، خاز (جامه خاز)، خاز گوزچشم، خرتوت،  
روی مال، زیر تیشه، سرانگشتی، شرطه<sup>۲</sup> («ارطامیدروس گوید: اگر در کشتی یا در بیرون کشتی  
بیند که کشتی به باد شرطه به آسانی می‌رفت و هیچ اضطرابی نداشته، دلالت بر خیر عام و خیر  
خوش کند.»)

شکھیدن، ظاهراً به معنی «شکستن» در عبارت «اگر منافقی دید که وفات یافت چوب سقف  
خانه او بشکهد؛ چه این خواب از جمله مقلوبات است» از متن تعبیر سلطانی (ابرقوهی ۲، برگ ۱۵۶ ر).  
کلبت\*، ظاهراً به معنی «زورق» در عبارت «و دیگری هم با وی [= ابن سیرین] گفت که ایاس  
قاضی را به خواب دیدم که در آب ایستاده [راکد] بودی و کلبتی را راندی ... چه معهود آن است که کلبت  
بر آب قوی نرانند» از متن تعبیر سلطانی. (همان، برگ ۳۲۳ پ)

\*در لغت‌نامه دهخدا، املائی این واژه به صورت «کلبط» ضبط شده است. دهخدا، با نقل  
دو عبارت از تاریخ زندیة غفاری و گلشن مواد غفاری، این واژه را، با قید «ظاهراً»، به معنی «نوعی

۲) علامه قزوینی، در حواشی خود بر دیوان حافظ، درباره این واژه در بیت کشتی شکستگانیم ای باد  
شرطه برخیز باشد که باز بيشم دیدار آشنا را آورده است: «باد شرطه به معنی باد موافق است یعنی بادی که  
مساعد کشتی‌رانی باشد... این کلمه شرطه تا آنجا که راقم سطور عجاله و بدون استقراء در خاطر دارم دو مرتبه  
در اشعار سعدی و یک مرتبه در شعر مشهور حافظ: کشتی شکستگانیم الخ استعمال شده و فعلاً در هیچ مأخذ  
دیگری از نظم و نثر فارسی به یاد ندارم دیده باشم». وی اضافه کرده که این کلمه عربی نیست و «کلمه فارسی نیز  
به نظر نمی‌آید چه در هیچ یک از کتب نظم و نثر متقدمین الی حدود قرن ششم و هفتم و در هیچ یک از کتب لغت  
فارسی یا فارسی و عربی که قبل از این تاریخ تألیف شده مانند فرهنگ اسدی، سامی فی الاسامی، مقدمه‌الادب  
زمخسری و غیرها این کلمه ظاهراً دیده نشده است».



زورق و سفینه و کرجی» گرفته است.

محرمات، نوعی جامه.

ملجی\*، به لفظ انبرود بیان رفته.

\* این واژه در لغت نامه دهخدا مدخل نشده اما ذیل مدخل انبرود، به نقل از ترجمه محاسن اصفهان آمده است: «انواع انبرود از ملجی [بی نقطه] و غیر آن».

هنگفت، نوعی جامه و جامه هنگفت از تمام جنس‌ها به از غیر آن باشد. بلی جامه هنگفت اگر زن بیند دلالت بر آن کند که در کسب رنج برد و غیر آن دلیل عز و ناز بود.

تعبیر سلطانی به لحاظ مطالعات دستوری زبان فارسی نیز متن ارزشمندی است. فی المثل این اثر نشان می‌دهد که، در قرن هشتم هجری، پسوند گر فعال و پُرسامد بوده است به دلیل ضبط واژه‌های مشتقی در آن چون آبگینه‌گر، آفتابه‌گر، چرخگر، شانه‌گر، کارذگر، گلگر، کفشگر، نعلین‌گر، نیزه‌گر. معلوم می‌گردد که کاربرد یای بیان رؤیا در فعل، همچنان که در اشعار حافظ<sup>۳</sup>، همواره رعایت نمی‌شده است.

در جای جای متن تعبیر سلطانی، چنان‌که پیش‌تر اشاره رفت، اشعار و امثال فارسی و عربی درج شده است. ابیات منقول از دو نوع‌اند: در پیوند با خوابگزاری و رمزگشای نمادها و صوری که در رؤیا ظاهر گشته‌اند؛ بی رابطه با رؤیا، به استشهاد یا به حیث نمک کلام. از جمله آنچه به خوابگزاری ربط مستقیم ندارد، اشعاری است که از گلستان و بوستان بی ذکر مأخذ و نام شاعر نقل شده است و نشان می‌دهد شعر سعدی، در دهه‌های پس از مرگش، در شیراز بر زبان مردم جاری بوده است. اشعار منقول از سعدی به شرح زیر است:

از گلستان:

میانِ دو تن جنگ چون آتش است      سخن‌چین بدبخت هیزم‌کش است

۳) حافظ یای بیان رؤیا را در بیت دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی      کز عکس روی او غم  
هجرتان سرآمدی      آورده اما در بیت دیدم به خواب خوش که به دستم پیاله بود      تعبیر رفت و کار به  
دولت حواله بود      نیاورده است.

که دو بار، به استشهاد، ذیل تعبیر سخن چین (ابرقوهی ۲، برگ ۲۳۶ پ) و تعبیر نَمَام (همان، برگ ۴۱۰ پ)، آمده است.

رسم است که مالکانِ تحریر آزاد کسند بسندۀ پییر  
(همان، برگ ۱۹۲ پ؛ باب دوم، «در اخلاق درویشان»، حکایت ۴۶)  
اگر ز دستِ بلا بر فلک زود بدخوی ز دستِ خوی بد خویش در بلا باشد  
(همان، برگ ۱۹۶ پ، باب هشتم، «در آداب صحبت»)  
مصراعِ خطا بر بزرگان گرفتن خطاست از بیتِ  
نه در هر سخن بحث کردن رواست خطا بر بزرگان گرفتن خطاست  
(همان، دیباچه؛ باب پنجم، «در عشق و جوانی»، حکایت ۱۹)

از بوستان:

یکسوی بیچۀ گِرد می‌پرورید چو پرورده شد خواجه را هم درید  
(همان، برگ ۳۱۵؛ باب نهم، «در توبه و راه صواب»، حکایت در عالم طفولیت)  
به استشهاد، ذیل تعبیر رؤیتِ گرگ.

قاضی ابرقوهی، از شاعران معاصر خود، تنها از همام‌الدین تبریزی (وفات: ۷۰۴) یاد کرده، با عنوان مولانا، که نمودار ارادت او به این شاعر و آوازه او در آن عصر بوده است.

شمار آن دسته از ابیات منقول که به خوابگزاری ربط مستقیم دارند و رمزگشای صور رؤیا هستند تقریباً به هزار بیت می‌رسد و همه آنها به زبان فارسی‌اند. پاره‌ای از آنها از منظومۀ خرگوشی با ذکر مأخذ نقل شده‌اند. ابرقوهی در دیباچه تعبیر سلطانی آورده است: «منظومه نیز، که از تعبیر خرگوشی مستخرج است، در نظر بود و احیاناً یک دو بیت از آن، به حسب اقتضای مقام کالمِ لِح فی الطَّعام، تلفیق رفته»، (همان، برگ ۶ ر)  
ابرقوهی به منظومۀ خرگوشی به دیده انتقاد نگریسته و عیب آن را تکرار دانسته اما برای آن وجهی قایل شده است. وی در این باب گفته است:

[منظومه] از هَدْرِیَاتِ [هَدْر (عربی)، بیهوده‌گویی] خاصه نیز خالی نیست و اگرچه شاید بود که در بعضی موارد به حکم ضرورت شعر خیار تکرار نماید مثل آنکه لفظی به حسب ترتیب حرف تقدیم یافته باشد و باز به تبعیت لفظی دیگر در سیاق نظم افتد و اعاده آن ضروری باشد بلی [= ولی] چون مسائل منظوم بیش از مثنوی [متن: مثنوی] بر ذکر می‌ماند این‌قدر تکرار محتمل دانست. (همان، برگ ۶ پ)

درباره اصل این منظومه و سراینده آن اطلاعی در دست نیست جز اینکه می توان گفت که ظاهراً منسوب است به خرگوش، نام کوچه ای در نیشابور (← لغت نامه دهخدا) و، از آن، عالمان و بزرگانی چون ابوسعید بن عبدالملک بن عثمان خرگوشی (وفات: ۴۰۷) صاحب تهذیب الاسرار برخاسته اند.

از ابیاتی که ابرقوهی از خرگوشی نقل کرده برمی آید که منظومه او ظاهراً به نسبت حجیم و به سبک خراسانی بوده و سراینده آن با اقوال و تعابیر خوابگزاران پیشین از جمله ابن سیرین، معبر مشهور، آشنایی داشته است. وی، در ابیاتی، از تعابیر ابن سیرین یاد کرده از جمله آنهاست ابیات زیر در تعبیر رخسار و رنگ رخسار:

مردی آمد به ابن سیرین گفت	که زنی شد به خواب با من جفت
مهربان طبع لیک روی سیاه	چهره اش تیره قامتش کوتاه
ابن سیرین جواب داد به مرد	که از این خواب گرد غصه مگرد
کان سیاهی به مال اوست دلیل	عمر وی گشت قامت از تأویل
تا نه بس دیر همچنان شد کار	که زنش مُرد و مُرد یافت یسار *

(همان، برگ ۲۰۴ ر)

\* یسار، توانگری

سوی منظومه خرگوشی ظاهراً منظومه یا منظومه های دیگری نیز پیش چشم قاضی ابرقوهی بوده است که کم و بیش از آنها ابیاتی برگزیده و نقل کرده است. این ابیات هموزن ابیات منظومه خرگوشی اند و شمار آنها چندین برابر ابیات منقول از منظومه خرگوشی است و با عباراتی چون «گفته اند»، «از آنجا گفته اند» از آنچه از منظومه خرگوشی نقل شده متمایز شده اند.

ذیلاً ابیاتی در تعبیر رؤیت پیشه ها نمونه وار نقل می شود:

پیشه شریف دلیل شرف شخص شود و بالعکس و گویند بیت:

پیشه ور کسو کنند به آهن کار	هست در خواب خسروی دین دار
رنگرز اهل زرق و بهتان است	زرگری فعل نابسامان است *
شد خیاطت دلیل کسب حلال	هست جولا هگی سراسر قال
لیک نخاس و باز پالانگر	همچو سراج و باز بسریانگر
همچو خباز و صندلی به دلیل	مردم مُصلح اند در تأویل

گر بـود جنگ در میانِ دو تن  
صلح جویند بسی تصنع و فن  
رویگر چون معلّم است به خواب  
مسلک الموت مردم قصاب  
هست صـرّاف عالمی بسددین  
که گمان پیش او بـود چو یقین

(همان، برگ ۱۱۰ ر)

\*مصراع دوم این بیت در نسخه خطی شماره ۸۳۴ مشکوة نیامده، از نسخه شماره ۲۴۵۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نقل شده است.

ابرقوهی، در جاهایی دیگر از کتاب خود، که مستقلاً به تعبیر پیشه‌ها پرداخته به این ابیات رجوع داده و آنها را از منظومه خرگوشی شناسانده است؛ از جمله در برگ ۲۰۷ پ از نسخه خطی در تعبیر صورت رؤیائی رنگرز آورده است: «رنگرز، به تأویل، زاهدی صاحب خیر باشد که بر او بهتانی بندند ... چنانچه در تأویل پیشه‌ها از منظومه نقل رفته». اما چون از وجود منظومه خرگوشی نشانی در دست نیست، نمی‌توان این حکم را به منقولاتی دیگر تعمیم داد.

از جمله مزایای تعبیر سلطانی اشمال آن بر حکایات و قصص تاریخی و داستانی بسیار است که آن را خواندنی‌تر و شیرین‌تر ساخته است. این حکایات و قصص جملگی در پیوند با رؤیا و تعبیر آنند و پس از تعبیر بعضی از صور دیده‌شده در خواب آمده‌اند و نشان می‌دهند که نظیر آن رؤیا در عالم واقع و بیداری به وقوع پیوسته است. پاره‌ای از این حکایات در متون دیگر نیز نقل شده است.

بسامد بالای این قصص از مطالعات وسیع قاضی ابرقوهی در متون تاریخی از جمله تاریخ دیالمه و شرح یمینی حکایت دارد که از آنها، به ترتیب، در برگ‌های ۲۰۱ ر؛ ۱۳۱ پ نسخه خطی یاد شده است. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

حکایات عموماً مربوط‌اند به پیامبران، خلفای اموی و عباسی، پادشاهان و امیران، ملوک هند، احبار یهود، ابن سیرین، حسن بصری، یزید بن مهلب، حجاج بن یوسف، و جز آنان. از میان حکایات پادشاهان و امیران ایرانی، حکایات مربوط به امیران صفاری و سامانی بسامد درخور توجهی دارند. همچنین یزید بن مهلب از شخصیت‌هایی است که حکایات متعددی درباره او نقل شده است.

در تعبیر سلطانی، گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ما بازتاب یافته است. در آن، می‌توان

با امیدها، آرزوها، هراس‌ها، دل‌نگرانی‌ها، و اوضاع معیشتی طبقات مردم در قرن هشتم هجری آشنایی یافت.

ترس و نگرانی از وبا، که به گفته قاضی ابرقوهی (۲، برگ ۴۱۳ ر) «عباراتی از بیماری عام است»، دغدغه حاکم بر مردم بوده و بسیاری از رؤیاها به شیوع این بیماری تعبیر شده‌اند از جمله: جنگ ارباب شوکت دلیل وبا باشد و اگر آن جنگ میان رعایا بیند نرخ‌ها گران شود. (همان، برگ ۱۴۵ ر)

و اگر دید که اشتر بسیار در شهری آمدند، بیم وبا خصوصاً طاعون و جنگ باشد. (همان، برگ ۶۴ ر)

بیم از راهزنی و غارت و نیامدن مسافران از سفر از دیگر انفعالات غالب بر عامه اهالی بوده است. در پاره‌ای از رؤیاها، بشارت و امید به برگشتن و معاودت غایبان تعبیر شده است. نمونه‌ای از آن است:

و اگر دید که بر در خانه خود آتشی بی‌دود افروخت، حج گزارد؛ و اگر دید که در میان خانه او افروخت، آنجا عروسی واقع شود... و اگر بر سر کوهی افروخت، توبه کند و تمام حاجات او برآید و اگر غایبی داشته باشد سالم‌اً و غانماً مراجعت نماید. (همان، برگ ۳۸ ر)

همچنین از لابه‌لای سطور این خواب‌نامه و آثار مشابه آن می‌توان سیمای جامعه‌ای را که به دو طبقه اشراف و مملوکان تقسیم شده است به روشنی دید. ابرقوهی، در برتری اشراف، می‌نویسد:

عنایت حق تعالی در شأن اشراف بیشتر بود چه مصالح سایر خلق به این طبقه منوط است و بسیاری از کلیات امور به منامات ایشان مربوط باشد. (همان، برگ ۹ ر)

در برابر اشراف، مملوکان که «شهرت از ایشان منقطع است» (همان، برگ ۷۶ پ) جای دارند که معهود نبوده است به آنان وام داده شود و در زمان صحّت تناولِ اشربه کنند:

و اگر مملوک [به خواب] بیند که او را قرضی دادند، آزاد شود چه معهود نیست که قرض به بنده دهند. (همان، برگ ۴۱۳ ر)

و تأویل اشربه اغنیا را به از فقرا باشد به حسب عادت؛ چه معهود اهل فقر نیست که در زمان صحّت تناولِ شرابی کنند. (همان، برگ ۲۵۸ ر)

همچنین دربارهٔ آنان آمده است:

معهود فقرا آن است که ایشان را، در مرض و ضعف، جماعت [= گروهی، دسته‌جمعی]

به حَمَام برند. (همان، برگ ۳۱۶ ر)

جایگاه زنان در جامعه و فرودستی آنها نسبت به مردان نیز در تعبیر سلطانی انعکاس دارد. در تعبیر رؤیت امامت زنان در خواب آمده است:

و اگر دید که زنی امامت کرد، مردان وفات یابند؛ چه زنان در هیچ حال بر مردان متقدم نمی‌شوند الا زمانی که بر ایشان نماز می‌گزارند. (همان، برگ ۴۰۹ ر)

تعبیر سلطانی از حیث اشتغال آن بر اعتقادات پیشینیان در باب حیوانات، گیاهان، بیماری‌ها، ستارگان، غذاها نیز منبعی غنی است و از مطالعه آن می‌توان به جانورشناسی و گیاه‌شناسی عامیانه قدیم پی برد. مثلاً، در شباهت گربه به شیر، بر اساس داستان‌های پیامبران، آمده است که «نوح<sup>ع</sup> در کشتی از موش در زحمت بود؛ دعا فرمود و خدای تعالی شیر را به عطسه درآورد و قطره آب از بینی او بچکید و گربه شد. لاجرم شبهه شباهت اشیاست به شیر». (همان، برگ ۳۳ پ)

نمونه‌هایی دیگر از این قبیل اعتقادات را در مندرجات زیر می‌توان دید:

«شیر دائماً در تب باشد.» (همان، برگ ۲۶۸ ر)؛ «مار اکثر اوقات در پای انجیر باشد.» (همان، برگ ۶۸ ر)؛ «عادت آله [= شاهین] آن است که هر حیوان را که بگیرد بگشود.» (همان، برگ ۶۷ ر).

درباره ستارگان نیز اعتقادات خاصی وجود داشت، از جمله شعرای یمانی را باعث تب می‌دانستند. همچنین در تعبیر به خواب دیدن سگ آمده است: «تاویل سگ به تب نیز کرده‌اند به سبب [آن] که شعرای یمانی، که بعد از قضاء الله علت حمیات می‌شود، آن را کلب می‌گویند» (همان، برگ ۲۳۲ پ). از باور عامیانه درباره ستاره سهیل چنین یاد شده است که «از بهر مدبران مثل زنند که طالع هذا الناس سهیل و از این جهت است که سهیل بر شهرهای معمور طالع نمی‌شود بلکه طلوع او بیشتر بر بادیه‌هاست.» (همان، برگ ۲۳۳ ر)

پاره‌ای از آداب و رسوم قدیم نیز در تعبیر سلطانی منعکس است. نمونه‌های آن: «یهود در مصایب سر می‌پوشند.» (همان، برگ ۲۳۷ ر)؛ «محترفه را معهود نیست که در زمان کار جامه سفید پوشند.» (همان، برگ ۱۲۷ پ)؛ «گویند اگر ذو شوکتی [متن: دو شوکتی] خود را بر آله سوار بیند، دلیل موت باشد؛ چه، در قدیم، معهود آن بود که اگر صاحب قدرتی وفات می‌یافت تابوت او را بر پشت آله می‌برده‌اند و آن را غایت تعظیم شمرده‌اند.» (همان، برگ ۶۷ ر)

در تعبیر سلطانی، به مناسبت، از غذاها و احياناً مواد آنها نیز سخن رفته است. نمونه آن است در تعبیر رؤیت بغراخانی:

بغراخانی، به گوشت گوسفند و ماست شیرین، نفعی بود که از مردم سپاهی رسد و، به گوشت گاو یا خرگوش و ماست ترش یا کشک و مانند آن، منفعتی باشد که از مردم سفله عاید شود ...  
تتماج همین سبیل\* و جوش بره و رشته و سرانگشتی و امثال آن نیز در حکم به هم نزدیک اند.  
(همان، برگ ۴۳ ر)  
\*ظاهراً: + دارد

از تعبیر سلطانی نسخه‌های خطی متعددی محفوظ در کتابخانه‌های ایران و کشورهای دیگر شناخته شده است. در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، سه نسخه؛ در کتابخانه آیت الله مرعشی، چندین نسخه؛ و در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی یک نسخه از این اثر محفوظ است. در کتابخانه بادلیان، یک نسخه و، در کتابخانه بنگالی هند، یک نسخه از این اثر محفوظ است.

## منابع

### قرآن کریم

ابرقوهی (۱)، اسماعیل بن نظام الملک، تحفه بهایی، نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۹۰۵۷.

— (۲)، تعبیر سلطانی، نسخه خطی متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مورخ ۹۰۲، ش ۸۳۴ مشکوه، میکروفیلم به شماره ۸۱۴.

بوستان سعدی

تفلیسی، جیش بن ابراهیم، قانون ادب، به اهتمام غلامرضا طاهر، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۱.  
تکملة الاصناف، علی بن محمد کرمینی، به تصحیح علی رواقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۵.  
حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، حرره مع ترجمه الی اللاتینیّه  
غوستاف فلوغل [گوستاو فلوگل]، لندن ۱۸۴۲.

دانش پژوه، محمدتقی، فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شماره ۲ (سنای سابق)، جلد دوم، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۵۹.

دیوان حافظ، به تصحیح قزوینی و غنی.

زاخاو، ای.، فهرست کتابخانه بادلیان، اکسفورد ۱۹۵۴.

گلستان سعدی

لغت نامه دهخدا

منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۷۷.

